



۱	مقدمه
۲	آیه پنجاه و هشت سوره نور (آیه استیذان).
۲	مخاطب امر در آیه استیذان
۳	دلیل در خطاب اولیه بر والدین
۴	تکلیف در آیه استیذان
۵	نتایج بحث
۵	۱. وجود دو تکلیف در آیه استیذان
۶	۲. وجوب تکلیف والدین
۶	تربیت فراتر از تعلیم
۷	شمول آیه استیذان تربیت جنسی
۷	بررسی احتمالات
۸	شمول آیه استیذان در اوقات استراحت والدین
۹	جمع بندی آیه استیذان
۹	آیات تربیتی در سیره اولیای الهی
۹	۱. آیه پنجاه و پنج سوره مریم
۱۰	۲. آیات سیزده تا هفده سوره لقمان
۱۰	۳. آیه چهل و دو سوره هود
۱۰	۴. آیه صد و سی و دو سوره بقره
۱۰	۵. آیه شصت و هفت سوره یوسف
۱۱	اطلاق آیات در تکلیف ویژه انبیاء

مقدمه

بحث در وظیفه تربیتی و حدود و دامنه وظیفه تربیتی خانواده بود که ادله‌ای که اینجا وجود داشت ابتدا ادله آیات را بحث می‌کردیم این آیات را با یک نگاه دیگری در سال قبل هم بحث کرده بودیم یک مرور مجددی با نگاه مباحث



تربیتی به این آیات داشتیم دو آیه را بحث کردیم که آیه وقایه و آیه ائتمار بود. آیه سوم آیه سوره نور هست پس آیه وقایه آیه اول بود که نتیجه گرفتیم و جمع بندی کردیم آیه ائتمار بود.

آیه پنجاه و هشت سوره نور (آیه استیدان)

آیه سوم آیه استیدان انسان است. این آیه آیه پنجاه و هشت سوره نور هست. که می فرماید «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَتْ أَدْنَاكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». این آیه مربوط به یک امر خانوادگی است و آیاتی که مربوط به بحثهای خانواده هست در سوره نور زیاد است این آیه می فرماید که عبید و اِمائی که با شما در خانه هستند و بچه هایی که به بلوغ نرسیده اند و ممیز هستند این ها در سه وقت از شما اجازه بگیرند. که سه موقع را معین کرده که بچه هایی که با شما در یک خانه زندگی می کنند در این اوقات برای ورود در جای خلوت شما اجازه بگیرند. این آیه به نحوی می گوید که باید اینطور تربیت کرد و آموزش داد که آن ها در این مواقع اِذن بگیرند یک امر تربیت است در این مواقع باید اِذن بگیرند تا آن حریم ها و حرمت ها و مرزها میان فرزندان و پدر و مادرشان در روابط زناشویی باقی بماند و شکسته نشود. از این می شود تکلیفی بیرون آورد یا نه بحث هایی وجود دارد که عرض می کنیم.

مخاطب امر در آیه استیدان

در این آیه برای اینکه به نتیجه روشنی برسیم مباحث زیادی وجود داشته که چند مورد مهم است که عرض می کنم یکی این است که مخاطب امر به استیدان کیست؟ ظاهر قصه اینجا اینطور است که مخاطب این امر بچه های ممیز غیر بالغ هستند خطاب به پدر و مادر است ولی امر متعلق به آنهاست می گوید لیسَتْ أَدْنَاكُمْ باید اِذن بگیرند و اجازه بگیرند آن هایی که موالیک شما هستند و فرزندان غیر بالغ شما در مواقع خلوت باید از شما اجازه بگیرند. پس مخاطب اصلی این امر بچه ها هستند ظاهر آیه این است که مخاطب آن ها هستند اگر مخاطب آن ها باشند اینجا سؤال مطرح شده که این برای آن ها تکلیف الزامی است یا غیر الزامی بعضی گفته اند که تکلیف الزامی نیست و غیر بالغ که تکلیف الزامی



ندارد بعضی هم احتمال داده‌اند که اینجا برای ممیز یک تکلیف الزامی هم وجود دارد این یک بحث است که مخاطب به این امر آیه خود آن‌ها هستند یا نیستند. مخاطب به امر استیذان ظاهرش این است که خود بچه‌های ممیز هستند و این ظاهر وجهی ندارد که ما از آن دست برداریم و این ظاهر را بپذیریم مخاطب امر لیستأذن یعنی کسی که لیستأذن به آن تعلق گرفته فاعل لیستأذن آن است اینکه چرا آن‌ها مخاطب قرار گرفته‌اند بعد عرض می‌کنیم پس مخاطب خود این امر یعنی فاعل لیستأذن. چه کسی باید اجازه بگیرد می‌گوید «الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ». پس خود بچه‌ها هستند آن کسی که مدمور به این امر هست بچه‌ها هستند. دو نکته اینجا وجود دارد که اگر این‌ها مخاطب هستند و مأمور به این امر هستند.

دلیل در خطاب اولیه بر والدین

اینجا دو سؤال وجود دارد یکی اینکه چرا خطاب به پدر و مادر شده و الذین آمنوا شده؟ این یعنی چه که آن کسی که باید اذن بگیرد بچه‌ها هستند ولی خطاب به پدر و مادر و اولیاء می‌کند؟ به اولیاء می‌گوید که بچه‌ها یثان باید اجازه بگیرند. پس مأمور به این کار خود بچه‌ها هستند اما خطاب را در آغاز به اولیاء متوجه کرده است

این را اینطور توجیه می‌کنند که در حقیقت یک وظیفه تربیتی را بر دوش پدر و مادر و اولیاء می‌گذارد می‌گوید شما باید کاری کنید که آن‌ها اذن بگیرند و الا هیچ وجه دیگری ندارد و چیز جالبی در نمی‌آید اگر بخواهیم بگوییم این نکته در آیه نیست آیه می‌توانست از اینجا شروع شود که لیستأذن العیید و الإمام و الذین لم یبلغوا الحلم من آبائهم و أمهاتهم ثلاث مرات. اینطور می‌توانست بگوید و امر به آن‌ها باشد.

اینجا تکلیف را نمی‌شود کاری کرد می‌گوید این‌ها باید اذن بگیرند منتهی می‌گوییم چرا اذن گرفتن آن‌ها را که فاعل لیستأذن و مأمور به استیذان آن‌ها هستند ولی اول آیه آمده یا أیها الذین آمنوا ای کسانی که ایمان آوردید بچه‌های شما باید از شما اجازه بگیرند. سر این، این است که در حقیقت آیه می‌خواهد دو تکلیف را بیاورد یکی اینکه آن‌ها باید این کار را انجام بدهند دیگر اینکه به شما می‌گوییم و شما باید آن‌ها را اینطور تربیت کنید.



تکلیف در آیه استیذان

بنابراین چرا خطاب به الذین آمنوا است جواب این است که برای این است که در واقع تکلیف پدر و مادر و اولیای خانه به تربیت اولاد نسبت به استیذان است. این نکته را می‌خواهد بگوید والا هیچ وجه دیگری در این نیست. این یک مطلب است که بر اساس این در واقع آیه دو تکلیف را می‌گوید:

الف. تکلیف والدین

یکی تکلیف اولیا است به اینکه اینطور تربیت کنید.

ب. تکلیف فرزندان

یکی هم تکلیف فرزندان به این است که باید اجازه بگیرند پس شما باید آنها را اینطور تربیت کنید و آموزش دهید تا توجه پیدا کنند به اینکه باید اجازه بگیرند و آنها هم باید اجازه بگیرند. (تکلیف ممکن است در امر غائب باشد می‌گوید فلانی باید این کار را کند)

تا اینجا دو تکلیف شد. آیا بچه مورد تکلیف هستند؟ تکلیف بچه‌ها و سبی ممکن است؟ اینجا هم دو نظر است:

۱. اصل اینکه تکلیف به آنها متوجه شدن جایز است و مانعی ندارد وقتی ممیز باشد که عقل از این منعی ندارد.

اصل تکلیف متوجه آنها می‌تواند شود و از نظر عقلی مانع ندارد

۲. از نظر شرعی اختلاف هست اگر کسی بگوید که ممیز هیچ تکلیفی ندارد این را یک امر مسلمی بدانند آن وقت

در آیه باید بگوییم که این یک تکلیف است اما اگر کسی بگوید که ممیز می‌تواند به بعضی تکالیف مکلف شود

آن وقت آیه دو تکلیف دارد منتهی ممیز که می‌تواند تکلیف داشته باشد تکلیف الزامی می‌تواند داشته باشد یا

استحبابی این را باید حمل بر تکلیف استحبابی کنیم چون می‌دانیم تکلیف الزامی ندارد البته بعضی احتمال

داده‌اند که به صورت خاص تکلیف الزامی هم داشته باشد. بنابراین آیه شریفه دو امر دارد



الف: یکی خطاب به مؤمنین است یکی خطاب به خود بچه‌هاست خطاب به مؤمنین امرش را از متفاهم کلام به دست می‌آوریم تصریح نشده یا ایها الذین آمنوا یعنی ربوا اولادهم لیستأذنوا. یک خطاب به اولیا است و امر متوجه آن‌هاست که شما باید این کار تربیتی را انجام دهید؛

ب: یکی هم امری است که به بچه‌ها متعلق شده است. وجوب اولی مانعی ندارد دومی که متوجه بچه‌هاست، اصلش مانعی ندارد ما هم می‌گوییم تکلیف به ممیزین به نحو استحباب مانعی ندارد و لذا آن دو تکلیف را حمل بر استحباب می‌کنیم. اگر کسی گفت که سبی به هیچ نحو نمی‌تواند مکلف شود آن وقت دومی تکلیف جدیدی نیست و تکلیف پدر و مادر است. اگر کسی اینجا بگوید نه این تکلیف در واقع یک شکل ظاهری است که اینجا آمده و می‌خواهد بگوید که شما اینطور تربیت کنید. ولی اگر گفت تکلیفش ممکن است ولو به استحباب که ما هم این را می‌گوییم، آن وقت می‌گوییم، دو تکلیف در آیه هست، که یکی متوجه پدر و مادر است که وجوبی است، یکی هم متوجه بچه‌هاست که استحبابی است. البته همین لیستأذنکم امری است که نسبت به «ملکت ایمانکم» وجوبی است چون آنها می‌توانند مکلف باشند ممالیک و کنیز و عبید و این‌ها که در خانه‌ها بودند بالغ بودند و نسبت به غیر بالغین استحبابی می‌شود؛ و استعمال امر هم در وجوب و استحباب با قرینه مانعی ندارد.

نتایج بحث

با توجه به این بحثی که انجام شد حاصل این بحث چند نتیجه هست:

۱. وجود دو تکلیف در آیه استیدان

نتیجه اول این است که در این آیه دو امر وجود دارد یک امر خطاب به اولیاء هست که به صراحت اینجا نیامده از متفاهم آیه استفاده می‌کنیم «یا ایها الذین آمنوا لیستأذنکم» یعنی شما کاری کنید که آن‌ها این تکلیف را عمل کنند یک امر هم مربوط به بچه و ممالیک است این یک نتیجه است.



۲. وجوب تکلیف والدین

نتیجه دوم این است که امر اولی امر وجوبی است. چرا خطاب را متوجه اولیاء کرده ما می‌گوییم علتش این است که می‌خواهد بگوید که شما یک مسؤلیت تربیتی اینجا دارید ایشان می‌گویند که نه این خطاب را متوجه آن‌ها کردن یعنی شما یک حقی اینجا دارید. نمی‌شود این احتمال را کلا نفی کرد ولی به ذهن می‌آید که صرف بیان حق احتمالش منتفی نیست ولی ظهورش این است که باید اذن بگیرند اولیا بر فرزندان‌شان باید اذن بگیرند یعنی اصلا کار به تکلیف تربیتی او ندارد چرا خطاب به او کرده برای اینکه می‌خواهد بگوید این حق شماست. چطور می‌توانید این را استیفا کنید راهش همان کار تربیتی است به بچه کوچک بگویید حقش است حق شماست که این را استیفا کنید یعنی اینطور تربیتش کنید بچه کوچک را نمی‌شود مؤاخذه کرد یک نوع تکلیف است نفی نمی‌کنیم که نوعی حق است ولی بدون تکلیف نمی‌شود به خصوص که بچه هست و مؤاخذه هم که بخواهی کنی یک نوع تربیت برای اوست.

بنابراین نتیجه اول این است که اینجا دو تکلیف است نتیجه دوم این است که تکلیف اول که خطاب به اولیاء است همان ظهور به وجوبش أخذ می‌شود ولی تکلیف دوم لیست‌آذن استعمال در جامع شده که نسبت به مالیک و عبید و اِماء وجوبی است اما نسبت به بچه‌های ممیز استجابی می‌شود چون خطاب الزامی و تکلیفی به آن‌ها متوجه نیست گرچه بعضی گفته‌اند اینجا امر استثناء است نسبت به مطلقاتی که می‌گویند بچه تکلیف الزامی ندارد می‌گویند یک جایی تکلیف الزامی هم برایش قرار داده شده است بعضی مفسرین این احتمال را داده‌اند ولی این با ارتکازات متشرعه و اجماعاتی که وجود دارد که تکلیف الزامی ندارد سازگار نیست.

تربیت فراتر از تعلیم

این یک بحث است که در این آیه در حقیقت دو امر شد و اینکه پدر و مادر مکلف هستند که بچه‌ها را طوری آموزش دهند که به تکلیفشان عمل کنند. اینجا امر به امر نیست مثل آیات بعدی می‌آوریم که می‌گویند مرو اولادکم. این امر به امر نیست، نمی‌گویند به آن‌ها بگویید باید این اذن را آن‌ها بگیرند. می‌گویند که «لِیَسْتَأْذِنَکُمْ الَّذِینَ مَلَکَتْ أَیْمَانُکُمْ» ظاهرش امر به امر نیست. امر به امر هم باشد نظیر همین نتیجه می‌رسیم. این یک بحث است که مجموعاً دو سه تا نتیجه از آن گرفتیم که عبید نیست که از آیه یک تکلیف تربیتی را نسبت به خانواده در ارتباط با فرزندان ممیز خودشان



استفاده کنیم اینجا معلوم شد که این آیه که می‌گوید که شما کاری کنید که آن‌ها اذن بگیرند و به این شکل تربیتشان کنید این همان تربیت متعارف است یعنی به آن‌ها تفهیم کن و یاد آوری کن برای اینکه این کار را انجام دهند؛ و فراتر از آموزش یک حکم است عادت دادن و تربیت فراتر از تعلیم در حقیقت مقصود است؛ و لذا در بحث تعلیم هم که این آیه را آوردیم گفتیم که جزئی از آن تعلیم است آنچه که آیه می‌خواهد این است که اینطور تربیت کنید که یک مقدمه‌اش این است که آموزش دهید. این هم نکته دیگر در بحث اول که مفاد کلی آیه است بحث دوم هم که خوب است اینجا به آن پرداخته شود این است که آیه در این حد که بچه‌ها تربیت شوند که اذن بگیرند و اجازه بگیرند این رسا و گویا و خوب است.

آیه استیذان و تربیت جنسی

اما بحث دوم این است که آیا این آیه اختصاص به این دارد؟ هل تختص الآیة بهذاالنطاق در همین محدوده آیه دلالت می‌کند او تعم جمیع الساحات تربویة یا این قلمروها و بخشهای دیگر تربیت را هم می‌گیرد؟ مورد آیه همان اذن گرفتن در مواقع خلوت است که می‌گوید که بچه‌ها را طوری تربیت کنید که در موقع خلوت از شما اذن بگیرند. این را می‌شود از مورد به مسائل دیگری تعمیم داد که وجود دارد در مسائل اخلاقی و معنوی و این‌ها این هم سه احتمال دارد:

۱. یک احتمال این است که بگوییم که دقیقا مورد خود آیه را باید بگوییم.
۲. یک احتمال این است که این را می‌شود تعمیم داد به چیزهایی که در ارتباط با مسائل زناشویی و تربیت جنسی و این‌ها متصور است یعنی طوری باید تربیت شوند که از نظر تربیت جنسی و این‌ها سالم بمانند و در انحراف قرار نگیرند.
۳. احتمال سوم این است که بگوییم شما نسبت به همه ابعاد و جوانب تربیتشان وظیفه دارید.

بررسی احتمالات

به نظر می‌آید که احتمال سوم درست نیست که بخواهیم از آیه الغاء خصوصیتی کنیم بگوییم مثل «قوا أنفسکم و أهلیکم نارا» شود یعنی نسبت به همه ابعاد تربیتشان شما وظیفه دارید آیه در مورد خاصی هست.



اما احتمال دوم بعید نیست که بگوییم روح آیه این است که یک نوع مراقبت در حوزه تربیت جنسی داشته باشید که مورد آیه این است که تربیتشان کنید که در این مواقع اجازه بگیرند. مثلاً می‌گوید که نوع پوشش شما طوری نباشد که او تحریک شود یا اسباب بازی که خریده می‌شود اسباب بازی نباشد که از نظر جنسی او را منحرف کند بعید نیست که آن‌ها را بگیرد اینکه بگوییم یا فقط مورد را می‌گیرد یا شمول دارد نسبت به آموزش‌ها و تربیت جنسی شمول دارد یا اینکه فراتر از قلمرو تربیت جنسی است.

احتمال سوم بعید است و وجهی ندارد ولی احتمال دوم را اگر ما از حالت مورد تعمیم دهیم به چیزهایی که مربوط به پرورش جنسی صحیح این‌هاست و از نظر جنسی تربیت صحیح داشته باشند در دام این انحرافات قرار نگیرند و زمینه‌های انحراف را در آن‌ها پدید نیاوریم این بعید نیست که ما از مورد یک مقدار تعمیم دهیم. تکلیف دارد که اینطور تربیتش کن و آن‌ها در این مواقع باید اذن بگیرند. بعید نیست که این تعمیم را دهیم ولی این تعمیم احتمال سوم قطعاً نمی‌شود به آن ملتزم شد و لذا این آیه یک نوع مسؤلیت تربیتی در حوزه مسائل تربیت جنسی و اینها می‌تواند تلقی شود.

آیه استیذان و اوقات استراحت والدین

بحث سوم هم این است که در آیه آمده است که سه بار در روز این‌ها اجازه بگیرند عنایتی به این مسأله است و قبلاً هم گفتیم که بعید است که خصوصیت داشته باشد اگر عرف جامعه‌ای تغییر کرد و وقت خواب و بیداریشان به خاطر اشتغال پدر و مادر تغییر کرد با حالتی که در جامعه هست یا کل جامعه عرف وقت خواب و استراحتشان و بیداریشان تغییر کرد طبعاً همان می‌شود این خصوصیت ثابتی ندارد که سه وقت بما آنها اوقات ثلاثة خاصة. این سه وقت از آن جهت است که وقت‌های استراحت ویژه‌ای برای پدر و مادر است ممکن است در زمان‌های مختلف فرق کند اصلاً ممکن است که این آیه شامل آن‌هایی هم که در قطب زندگی می‌کنند باشد اینکه ظهر و بعد از ظهر و شب از باب مواقع خاصه و خلوت است و لذا این مواقع ممکن است کم و زیاد شود یا جا بجا شود حکم همین حکم است این را هم قبلاً گفتیم.



جمع بندی آیه استیدان

این سه بحث عمده و اساسی در این آیه هست شاید نکات دیگری هم وجود داشته باشد که قبلاً گفتیم ولی این اندازه فکر می‌کنم کافی است. حاصل بحث ما در این آیه شریفه این است که بعید نیست که بگویید آیه شریفه یک مأموریت تربیتی را برعهده خانواده نسبت به تربیت جنسی فرزندان قرار می‌دهد که مراقبتهای جنسی و اینها جزء وظائفی است که خانواده باید داشته باشد و به آن توجه کند بر خلاف دو آیه قبلی و به خصوص آیه اول که از لحاظ ساحت‌های تربیت شمول داشت ایت ساحتش یک مقدار محدود تر است. این هم آیه سومی که اینجا گفتیم. سر اینکه خطاب را به اولیا قرار داده که می‌گوید بچه‌هایتان باید اجازه بگیرند یعنی شما باید آنها را اینطور تربیت کنید نمی‌خواهد بگوید شما این حق را دارید که مطالبه کنید فضای خانوادگی و اولیاء و فرزندان است باید طوری مراقبت کنید که اینطور انجام شود چون «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» مقصود الذین بما هم من المؤمنین نیست الذین آمنوا که اولیای خانه هستند. فضای آیه مؤمنینی هستند که اولیاء هستند یعنی در واقع باید این طور باشد اولیای مؤمن! حق به یک معنای غیر قابل اسقاط هم وجود دارد.

آیات تربیتی در سیره اولیای الهی

چهارم ما در بحث سابق هم می‌گفتیم که مجموعه‌ای از آیات است که بیشتر سیره اولیای الهی را نسبت به آیات حاکی از سیره انبیاء است. این مجموعه‌ای از آیات است که بعضی را من اینجا عرض می‌کنم:

۱. آیه پنجاه و پنج سوره مریم

یکی در سوره مریم آیه پنجاه و پنج است که «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا». این در اینجا سنت و سیره حضرت اسماعیل را بیان می‌کند که کان «يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ». امر به نماز و زکات می‌کرد.



۲. آیات سیزده تا هفده سوره لقمان

آیه دیگر آیات سیزده تا هفده سوره لقمان است. که مربوط به موعظه‌ها و دستورات حضرت لقمان است. «إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ. يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ» و تکالیف مختلفی را که آنجا توصیه می‌کند. آنجا یا بنی لا تشکر بالله داشت و وصیانا الانسان این آیه مقول قول است یعنی حضرت لقمان می‌گوید که خدا اینطور گفته است یا اینکه این معترضه‌ای است بین توصیه‌های حضرت لقمان این از نظر تفسیری یک بحثی است ولی بعد ادامه دارد بعد از این آیات می‌گوید توصیه اول پرهیز از شرک و توصیه به توحید است و بعد هم توجه دادن به علم خداست. این توصیه‌هایی است که آنجا وجود دارد که توصیه‌هایی که لقمان به فرزندش می‌کند ر حقیقت تعالیم اعتقادی یا اخلاقی است که این‌ها را به فرزندش متوجه می‌کند. این هم مصداق دیگری نسبت به این است. جمعا هفت هشت ده امر دارد.

۳. آیه چهل و دو سوره هود

سوره هود آیه چهل و دو «بُنِيَ أَقِمِ الصَّلَاةَ» اینجا حضرت نوح توصیه‌ای به فرزندش دارد.

۴. آیه صد و سی و دو سوره بقره

چهارم سوره بقره آیه صد و سی و دو «وَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بُنَيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ». که مربوط به حضرت ابراهیم و یعقوب است که این‌ها فرزندانشان را موعظه می‌کردند. بنابراین اسماعیل لقمان نوح ابراهیم و یعقوب.

۵. آیه شصت و هفت سوره یوسف

در سوره یوسف هم آیه شصت و هفت و هم آیه پنچ را داریم. «قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» ۵ «وَقَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي



عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَلْحَكُمُ إِلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ». این توصیه‌هایی است که حضرت یعقوب برای یک نوع مراقبت‌های خاص داشته است که کمی این با دیگران متفاوت است.

این به عنوان نمونه ای است و احتمالاً آیات دیگری هم باشد. خوب است که مجموع آیاتش را کامل بیاوریم. این آیات مجموعه ای از آیات است که یک نوع توصیه‌های انبیاء را نسبت به فرزندان‌شان ذکر می‌کند. در این مجموعه و منظومه این آیات هم چند بحث است.

اطلاق آیات در تکلیف ویژه انبیاء

یک بحث این است که این آیات از حیث نبوت نسبت به امت هست یا از حیث ابوت است یک وقتی هست که ما می‌گوییم چیز خاصی را نمی‌خواهند بگویند همان تکالیف عمومی است که انبیاء به عنوان کلی به همه امتشان توصیه می‌کردند و به فرزندان‌شان هم از حیث مصداق کلی توصیه می‌کنند. یا اینکه یک عنایت خاصه‌ای وجود دارد که در ارتباط با فرزندان‌شان به طور خاص این مراقبت را داشته‌اند. ممکن است کسی احتمال اول را بگوید ولی ظاهر قصه همان احتمال دوم است یعنی اینکه اینجا نبی علاوه بر مأموریت عامی که داشته یک عنایت و مأموریت خاصی به حوزه خانوادگی و فرزندان خودش داشته است ظاهرش این است که اینطور است و «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ» مریم/۵۵. و یا بنی این حتما قید این بنی و وصی بها بنیه و امثال این‌ها یک عنایتی دارد نه اینکه مصداقی از توصیه‌های کلی است که اینجا هم ذکر می‌کند در حقیقت حاکی از یک عنایت خاصه و تکلیف خاصی است نه اینکه اینجا تکلیف عام نیست آن تکلیف هست ولی با یک عنایت بیشتر. شاهد این هم اصالة الموضوعية این را می‌گوید برای اینکه وقتی خطاب به بنی و بنی می‌کند این یک دخالتی در کار او دارد و هم اینکه شواهد بیرونی هم این را نشان می‌دهد «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» شعراء/۲۱۴ یا «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» و ادله و قرائن بیرونی هم مؤکد این هست که این تکلیف یک تکلیف خاصی بوده که وجود داشته است. این تکلیف مؤکد است نه این مصداق تکلیف عام باشد این یک سؤال است که پاسخش این است ظاهر این است که ما باید این‌ها را حمل بر یک تکلیف ویژه و مؤکد در رابطه این انبیاء با فرزندان و اهلسان کنیم نه اینکه یک تکلیف عامی است که این هم مصداقی از آن بوده است. این یک سؤال بود سؤالات دیگری هم هست که بعد می‌گوییم.